



شماره ۳۶۵، دوره هشتم،
سال هفتم، ۲ دی ۱۳۷۰

سمیمانه ترین تبریکات به مناسبت فرارسیدن سال ۱۹۹۲

حزب توده ایران نو فدن سال میلادی را به همه هموطنان مسیحی و بویژه اعضا و هواداران مسیحی خود که در شرایط حاکمیت استبدادی و قرون وسطایی "ولایت فقیه" کار و بیکار می کنند، سمیمانه شادباش می گوید و امیدوار است که در سال ۱۹۹۲ بشریت به آرزوهای دیرینه اش یعنی صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی دست یابد.

پیرامون بیانیه نایب رئیس مجلس شورای اسلامی

ملاقات عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با آیت الله منتظری هدف معینی را در آستانه مبارزه انتخاباتی دوره چهارم مجلس تعقیب می کرد. در عین حال فراخوانده شدن حجت الاسلام حسین هاشمیان، نایب رئیس مجلس اسلامی از جانب دادگاه ویژه روحانیت نیز در پیوند تنگاتنگ با مسئله "انتخابات" قرار داشت. مفسران سیاسی در این تردیدی ندارند. اما، روحانیون حاکم که دروغگوئی و هوافرهی از صفات ویژه و برجسته آنهاست و همیشه کوشیده اند تا حقایق را وارونه جلوه گر سازند، این بار هم می کوشند تا رویدادهای اخیر را خارج از اختلافات میان دو جناح صدها عرصه کنند.

بیانیه حسین هاشمیان در رد تفسیر "بیکانگان" پیرامون ملاقات آقایان با منتظری و بی آمدن آن، از "بزرگ جلوه دادن" موضوع سخن می گوید و مدعی است "جیره ادامه در ص ۲

رئیس جمهور رژیم "آب از دریا می بخشد"

رفسنجانی از "شکل گیری نظم نوین جهانی" نام می برد، ولی نمی گوید محتوای آن چیست. اگر نابرابری های شدید فزاینده، انحصار طلایی قدرت های بزرگ، بحران های منطقه ای، تهدیدات خارجی، کمپین ها، تعقیب هدف های سیاسی یکسویه، هزینه های عظیم تسلیحاتی در منطقه، هارت بی بند و بار و بحران بدهی های خارجی کشورهای جهان سوم که کماکان ادامه دارد، ... در این صورت معنا و مفهوم و مضمون نظم نوینی که رئیس جمهور رژیم "ولایت فقیه" با آب و تاب تعریف می کند چیست؟

اطلاع داشته است. مضحک است؟ به نظر ما تراژدی بزرگی برای مردم کشور ماست. زیرا نشان می دهد که رژیم فاقد برنامه منطبق با شرایط مشخص تاریخی ایران در پایان سده بیستم است و این فاجعه بزرگی است. متن سخنرانی آقای رفسنجانی، خالی از هرگونه اصطلاحات ویژه آخوندی که وی معمولاً ادامه در ص ۲

سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس "انکاد" نه تنها فاقد نکات جدید درباره آنچه رژیم "بازسازی" می نامد بود، بلکه مؤید تسلیم بی چون و چرای روحانیون حاکم به شرایط کمروشن صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ترمیم و توسعه تحت نظارت دولت آمریکا نیز می باشد. سالیان درازی است که کارشناسان این دو مؤسسه مالی بین المللی برنامه ای برای برون رفت کشورهای جهان سوم از بحران اجتماعی - اقتصادی تهیه کرده و بدون توجه به شرایط ملی و فرهنگی و ... خلق های این کشورها، آن را به دولت ها تحمیل می کنند. نسخه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی موارد زیرین را در بر می گیرد:

پایان دادن به دخالت دولت در اقتصاد و تولید و توزیع و سرمایه گذاری، فروش و یا واگذاری مؤسسات دولتی به سرمایه گذاران داخلی و خارجی با قیمت ارزان، ایجاد شرایط مساعد در زمینه مالیاتی به سود سرمایه گذاران، آزاد گذاردن سیر صعودی قیمت ها، کاهش ارزش واحد پول محلی، قطع هرگونه سوبسید، آزاد سازی سیستم بانکی و حذف سقف های اعتباری، ایجاد بورس اوراق بهادار، تضمین سرمایه گذاری خارجی و آزادی کامل صدور اصل و فرع سرمایه از کشور به ارز خارجی، جلوگیری از افزایش دستمزدها و ...

اگر سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی را به دقت بخوانید، وی تمام این موارد را به عنوان ابتکار شخصی خود و کارشناسان جمهوری اسلامی عرضه داشته و با کمال "سخاوت" آمادگی خود را برای "انتقال تجربه"

پیروزی بزرگ کمونیستهای لهستان در انتخابات

کمونیستهای سابق لهستان در انتخابات پارلمانی اخیر این کشور به پیروزی بزرگی دست یافتند و توانستند پس از حزب "اتحاد دموکراتیک" وابسته به نخست وزیر سابق "تادوش مازوویکی"، مقام دوم را احراز کنند. این پیروزی نشان می دهد که مردم لهستان به طور فزاینده ای از سیاست های سرمایه داری دولت، که تا کنون به بیکاری بیش از دو میلیون نفر در لهستان انجامیده است، رویگردان می شوند. در انتخابات گذشته، کمونیست ها ۹/۲ درصد آراء را بدست آورده بودند. بر این اساس پیش بینی می شد که آراء آنها در این ادامه در ص ۸

پاسخ به پرسش های خوانندگان
(مانده از شماره قبل)
در صفحات ۶ و ۵، ۴، ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!



چه کنیم که مردم در انتخابات شرکت کنند؟

"میانه‌روها"

رفسنجانی، بارها گفته ام که صندوق های رأی را در مساجد نگذارید؛ بزدی، نباید دچار شتابا شد، ظاهرا "هجوم فرهنگ غربی" بر ما هم بی تاثیر نبوده؛ آذری قمی، اگر با طرح "آزدواج موقت" آقای رفسنجانی، رئیس جمهور محترم مخالفت نمی کردید، اکنون به این نشت نیازی نمی بود؛ حسینیان، مگر می توانند شرکت نکنند؟

خامنه ای، شب قبل از رأی گیری استعفا بدهیم.

"نه تندرو" و نه "میانه‌رو"

احمد آقا، در وصیتنامه بابام چنین موضوعی وجود ندارد؛ "تندروها" به علت تبعیت بی چون چرا از اوامر "ولی قتیبه"، ختم نشست را اعلام می کنیم.

است که هست، به چه علت باید سیاست دروازه های باز را که جز ورشکستگی اقتصادی و فقر و مسکنت، محصولی برای میلیونها ایرانی به بار نیآورده بار دیگر از محک آزمایش گذراند؟ آقای رفسنجانی چنان شیفته "بازار آزاد" شده که به قول مصروف "آب از دریا می بخشد".

وی در ادامه می افزاید: "آها وقت آن نرسیده است که تاثیرات سریع موضع گیری های جناحی در تشدید مضللات اقتصادی و تهاجم فرهنگی را مورد توجه و از تقویت دشمنان باफल و بالقوه خود پرهیز کنیم".

اگر نه جناحی وجود دارد و نه اختلافی، در این صورت منظور آقای ضیائی چه کسانی هستند و چرا او می گوید، "بیایید به دور از هر گونه قیل و قالهای جناحی و خود خواهی های شخصی و گروهی فرصت های طلایی را" "مقتنم شمارم؟"

از آنچه گفته شد قطب یک نتیجه می توان گرفت؛ آقای هاشمیان از افشای حقایق وحشت دارد و باید هم داشته باشد. دادگاه ویژه روحانیت تابع هیچ قانونی نیست و دولتی است مستقل در داخل دولت و با استناد به گفته های خمینی می تواند بدون محاکمه، حکم اعدام صادر کند و آنرا به موقع اجرا بگذارد.

جمعیت ایران از ۳۰ - ۳۵ میلیون تن تجاوز نمی کرد، در سال ۱۳۶۹ این تعداد به ۵۰ میلیون نفر افزایش یافت. اگر رئیس جمهور رژیم حساب سرش نمی شود به آسانی می تواند با تقسیم مبلغ درآمد ملی در سالهای ۵۷ و ۶۹ به تعداد اهالی، میانگین سرانه آنرا تعیین کند. مقایسه این دو رقم تشدید و تمیق فقر در جامعه را به روشنی برجسته خواهد ساخت.

رفسنجانی از "شکل گیری نظم نوین جهانی" نام می برد، ولی نمی گوید محتوای آن چیست. اگر ناپرابری های شدید فزاینده، انحصار طلبی قدرت های بزرگ، بحران های منطقه ای، تهدیدات خارجی، تبعیض ها، تعقیب هدف های سیاسی یکسویه، هزینه های عظیم تسلیحاتی در منطقه، غارت بی بند و بار و بحران بدهی های خارجی کشورهای جهان سوم که کماکان ادامه دارد، اگر به گفته خود رفسنجانی، "بی شک ساده اندیشی و خوش باوری است، اگر به این امید باشیم که کشورهای پیشرفته داوطلبانه در صدد جبران تجاوزهای گذشته یا هدف کم کردن فاصله میان جنوب و شمال برآیند"، در این صورت معنا و مفهوم و مضمون نظم نوینی که رئیس جمهور رژیم "ولایت قتیبه" با آب و تاب ترمیف می کند چیست؟ چرا رئیس جمهور رژیم در چنین شرایطی به انحصارهای فراملی وعده گشودن دروازه های کشور را می دهد و می گوید: "موانع بر سر راه سرمایه گذارهای خارجی با ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت سرمایه ها در تولید و بازرگانی رفع خواهد شد" و چرا وعده آزاد سازی بازرگانی خارجی، ایجاد زمینه برای گسترش واردات و صادرات و ایجاد مناطق آزاد تجاری، تجدید نظر در تعرفه ها و مقررات گمرکی در جهت تسهیلات و گسترش مبادلات بین المللی را به انحصارهای خارجی می دهد؟

به این گفته رفسنجانی توجه کنید: "متأسفانه در حال حاضر بسیاری از امکانات ما مورد بهره برداری همان دولت های پیشرفته است و خودمان از آن محرومیم". اگر این نظر صحیح

رئیس جمهور رژیم ...

بکار می برد، است و به آسانی می توان بی برد که آنرا روشنفکران در کسوت مشاور تهیه کرده اند. شاید به همین علت هر خواننده ای، ناظر تضاد آشکار میان مثلا متن مصاحبه دو ساعته وی با روزنامه "اطلاعات" با متن سخنرانی در اجلاس "انکاد" می شود. وی، در مصاحبه با "اطلاعات" که ما مفصلا درباره آن نوشته ایم، برای نخستین بار وضع فلاکتبار اقتصادی کشور را بدون رنگ آمیزی تصویر کرده بود. چنین به نظر می آید که تنظیم کنندگان سخنرانی اخیر وی، سخنان گذشته وی را به دست فراموشی سپرده اند.

ایران فاقد تولید صنعتی به معنای واقعی آن بوده و هست. آنچه در ایران صنعت نامیده می شود، کارگاههای موتاوی پیش نیستند و به همین سبب در سالهای جنگ به علت عدم ارز کافی برای خرید مواد اولیه و نیم ساخته و لوازم یدکی و قطعات منفصله تقریبا همه مؤسسات موتاوی مایحتاج عمومی، یا به کلی تعطیل شدند و یا "تولید" را به میزان زیادی کاهش دادند. رشد منفی اقتصادی که آقای رفسنجانی به آن اشاره می کند، از اینجا ناشی بود. اما، وی در سخنرانی اخیرش بدون ذره ای شرم خطاب به نمایندگان خارجی شرکت کنند در اجلاس "انکاد" گفت: "تولید ناخاص داخلی که در سالهای پایان جنگ با رشد منفی مواجه بود، در سالهای ۶۸ و ۶۹ از رشدی معادل ۴ درصد و ۱۰/۵ درصد برخوردار گردید". آقای هاشمی رفسنجانی درباره اینکه رشد منفی چند درصد بوده و با به اصطلاح رشد معادل ۴ درصد و ۱۰/۵ درصد، میزان تولید ناخالص داخلی، به سطح کدام سال رسیده، سکوت کرد. طبق آمار رسمی، تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی و در سال ۱۳۶۹ هنوز به سطح شاخص های مشابه در سال ۱۳۵۶ نرسیده بود. در سال ۱۳۵۶

پیرامون بیانیه نایب ...

خواران "رسانه های خارجی" رذیله "می کوشند، اثبات کنند که گویا میان مسولین کشور اختلاف است".

حال ببینیم چه کسانی "رذیله" حقایق را پرده پوشی می کنند. ما نوشته حسین هاشمیان از بیانیه منتشره در "کیهان" (۲۸ آبان) را نقل می کنیم. در همان شماره سخنرانی های پیش از دستور آقایان "نمایندگان" نیز درج شده است.

محمد تقی رحبیر، "نماینده" از صومعه سرا در سخنرانی خود می گوید: "چه منی دارد بعد از ۱۳ سال از گذشت عصر ... انقلاب اسلامی افراد با هر نام یا انگیزه ای به اداره هجوم کنند، مدیر کلی را به بهانه اینکه به وزیر مربوطه گزارش داده ایم، ولی چون عزلش نکرده کتک کاری کنند ... و حاکمیت دولت را زیر سوال

ببرند. نگذارید انقلاب به دست نااهلان بیفتد".

این "نااهلان" که به قول آقای رحبیر، مدیر کل و رئیس اداره را کتک می زنند و بیرون می کنند، چه کسانی هستند و آیا هدف آنها جز حل اختلافات با توسل به زور است؟

مخاطب حسنعلی ضیائی، "نماینده" دیگر در همان جلسه چه کسانی جز یکی از جناحهای معروف بود؟ چه کسانی "با انتقادهای مخرب و خرده گیری و عیب جویی باعث نا امنی جدی برای سرمایه گذارهای اقتصادی در اذهان عمومی می شوند؟"

آقای ضیائی از "ایجاد فضای ناسالم و زمینه سازی برای دیکتاتوری" سخن به میان می آورد و خطاب به نمایندگان می گوید برای جلوگیری از تکرار "جریانهای تلخ گذشته"، دست به دست هم بدهیم و همه با هم در پشتیبانی قاطع از برنامه های بازسازی دولت فداکار کوشا باشیم.

"عصیان" یا "گرم‌ساز"

بیشتر پرسش‌های خوانندگان مربوط به رویدادهای ۱۹ تا ۲۲ اوت است. در نوامبر سال جاری خبرگزاریها خبر دادند در حالیکه گرسنگی میلیونها انسان را در اتحاد شوروی سابق تهدید می‌کند، آقای گاریباچف سرگرم نوشتن کتاب است، چرا نه؟ می‌گویند کتاب جدید رئیس جمهور مربوط به کودتای اوت ۱۹۹۱ در مسکو است که در عین حال در آمریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه منتشر خواهد شد و حدود ۵۰۰ هزار دلار سود خالص حاصل نویسنده خواهد شد.

با توجه به متن کتاب نخست گاریباچف که اکنون معلوم شد سرا پا وعده‌های دروغ بوده، تصور نمی‌رود، در کتاب دوم واقعات منمکس یابد. پروژه اینکه معنای شتاب گاریباچف در نگارش پیرامون رویدادهای اوت مفهوم نیست. می‌توان حدس زد که او می‌خواهد نظر خود را به خوانندگان تزریق کند.

بهر حال "عصیان" و یا "کودتای" اوت مسکو تا کنون یکی از نکات تاریک دوران "دگرگونسازی" بشمار می‌رود. در مطبوعات شوروی انواع حدیسات در این باره انتشار یافته است. برخی‌ها معتقدند که برای نخستین بار "احتمال کودتا" را آقای شوارنادزه آفکارا در پارلمان شوروی، پس از بازگشت از تکران مطرح ساخت. شوارنادزه که مدتی با خانم هممان شخصی بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا بود و کسی نمی‌داند چه "مذاکرتهای" میان آنها جریان داشت، پس از مراجعت ناگهان موضوع "کودتا" از جانب ارجح و یا محافظه کاران (بخوان کمونیستها) را پیش کشید و از مقام وزارت خارجه استعفا داد.

در همان ایام تبلیغ پیرامون شوارنادزه به عنوان یک شخصیت سیاسی که تغییرات "مهمی" در سیاست خارجی شوروی بعمل آورده در رسانه‌های گروهی جریان داشت. در اتحاد شوروی به این تبلیغ چندان اهمیتی نمی‌دادند و تقریباً همه بر آن بودند که شوارنادزه کوچکترین آشنایی با سیاست خارجی نداشت و بیشتر در رشته امنیتی می‌توانست تخصص داشته باشد. او، مدتها وزیر کشور گرجستان بود و به علت خدمت به پرژوف به موقع خود به عضویت در هیئت سیاسی حزب کمونیست در آمد. بعدها گاریباچف که به وی اعتماد داشت او را به سمت وزیر امور خارجه اتحاد شوروی انتخاب کرد تا سیاست خارجی خود را به دست دوست نزدیک و سر به زهرش به موقع اجرا گذارد.

در جلسه پارلمان وقتی برخی از دمکراتها ابتکار سیاست خارجی اتحاد شوروی را به شوارنادزه نسبت دادند، گاریباچف با عصبانیت گفت: سیاست خارجی را نه یک فرد، بلکه گروهی کارشناس تعیین می‌کنند و عده‌ای از آنها در همین جا نشستند.

البته این یک حقیقت بود. اما، واشنگتن به عللی می‌خواست از یک فرد عادی "رهبر" برای آینده "ببازد".

بهر حال یکسال پیش آقای شوارنادزه وظیفه خود را با کوشش به هول دادن مخالفان "گذار" به سرمایه داری به اقدامات فوق‌العاده که در آنروزها ورد زبان بود، انجام داد و به عنوان "رهبر ذخیره" انتخاب شده برای روزهای بعد، کنار کشید.

شکل دیگر "عصیان" را خانمی به نام گالینا سیدوروا، مفسر هفته نامه "عصر جدید" که زمانی کمونیست بود و اینک تغییر سکوت داده و دمکرات شده در مقاله‌ای تحت عنوان "سر دو عصیان" در شماره ۴۶ سال ۱۹۹۱ "عصر جدید" بیان داشت. او، می‌نویسد: "همه، حتی پرگوترین شرکت کنندگان حوادث ماه اوت درباره چیزی سکوت می‌کنند... در کولمبن هم، در دیگر دالانها و اتاق‌های کار سکوت برقرار است. ممکن است کسی در دادگاه و کسانی هم در دوران بازداشتگی سخن بگویند... آنها ما همه حقایق مربوط به عصیان را خواهیم دانست؟ من تردید دارم."

خانم گالینا داستانی را تصویر می‌کند و می‌نویسد در ژوئن ۱۹۹۱ به هنگام ملاقات آلکساندر بسمرتنیخ با بیکر، ناظر غیر مستقیم اسراری بوده است. به نوشته وی، ۲۰ ژوئن ۱۹۹۱ پس از بازگشت از کنفرانس مطبوعاتی بسمرتنیخ و بیکر پیرامون کاهش سلاحهای استراتژیک به

سفارت سابق شوروی در برلن، شاهد ناراحتی وزیر امور خارجه شوروی بود. وزیر امور خارجه یکی از آمریکاشناسان را انتخاب کرده و از در عقی سفارت خارج و مخفیانه به جایی رفت.

روزنامه نگار سپس به شرح داستان از زبان بسمرتنیخ می‌پردازد و از قول وی می‌نویسد: "گاریباچف با تلفن مستقیم بامن تماس گرفت. در اتاق وی افراد زیادی حضور داشتند. او گفت: "به من خبر دادند که طی این سه روز تو بسیار پاسیو بودی". من گفتم: "این صحیح نیست. ولی وقتی شما مسئله را چنین مطرح می‌کنید حتما سخن از استعفا می‌رود." او گفت: "پله آلکساندر، من فکر می‌کنم در این ارتباط تو باید استعفا بدهی."

سیدوروا سپس چنین ادامه می‌دهد: "ته گاریباچف و نه بسمرتنیخ در این گفتگوی کوتاه از رویداد دو ماه پیش هادی نکردند. اما حتما هر دو آنرا به خاطر آوردند. بسمرتنیخ پس از استعفا، نامه مفصلی به گاریباچف نوشت. در این نامه او برای حفظ آبروی دیپلماسی شوروی و شخص خودش رویدادهای سه روزه را مفصلاً توضیح داد". روشن است که وی پاسخی از گاریباچف دریافت نکرد.

حتما آنچه برای خوانندگان "نامه مردم" اهمیت دارد موضوع "هیئت مخفیانه" وزیر امور خارجه شوروی از سفارت سابق در برلن است، او به کجا رفت و با چه کسانی ملاقات کرد؟

نویسنده مقاله "صراحتاً" از واشنگتن شروع می‌کند. این سر، ۱۷ نوامبر، یعنی پس از چهار ماه در هتل "واترگیت" در آنجا که اقتضای ریچارد نیکسون آهاز گردید برای نویسنده روشن شد. آمریکایی طرف گفتگوی وی که به اسرار دالانهای واشنگتن آشنا بود به نویسنده گفت: "در آن روز در برلن، بیکر برای ملاقات با بسمرتنیخ عجله داشت. البته نه برای مذاکرات پنهانی درباره کاهش سلاحهای استراتژیک و یا در مورد یک موضوع بسیار مهم در مناسبات آمریکا و شوروی. او پیرامون آنچه می‌بایست در مسکو روی دهد سخن گفت. وزیر امور خارجه آمریکا توطئه در حال تکوین را به اطلاع بسمرتنیخ رساند. به نظر می‌رسد، او حتی نام توطئه گران را هم به او گفت..."

۳۱ اکتبر ۱۹۹۱، بسمرتنیخ در گفتگو با سیدوروا گوشه‌ای از اسرار را بازگو کرد. او، گفت: "واقعا هم آنروز در برلن من از در عقب بیرون رفتم. نگهبانان آلمانی همه جلوی دروازه اصلی بودند. من یکنفر را همراه بردم اما، مذاکره میان ما دو نفر، حتی بدون مترجم انجام یافت، بیکر نقشه توطئه‌ای را که سازمان جاسوسی در اختیارش گذاشته بود به اطلاع بسمرتنیخ رساند."

۱- واقعا هم بیکر به شما هشدار داد؟

- آری با استناد به سرویس اطلاعاتی جاسوسی آمریکا.

- شما کی آنرا به اطلاع گاریباچف رساندید؟ پس از مراجعت به مسکو؟

- حرف بر سر دقایق و ساعت‌ها بود. هنوز از برلن من تدابیری برای رساندن توری این اطلاعات به ریاست جمهوری اتخاذ کردم... بعد از بازگشت به مسکو بار دیگر در این باره با رئیس جمهور صحبت کردم.

- عکس العمل چگونه بود؟

- همه اینها، رئیس جمهور را نگران ساخت. اما، او تأثیر فردی را که دچار پانیک شده باشد در من نگذاشت.

- بعدها شما به هشدار ژوئن اشاره نکردید؟

- نه.

- آمریکایی‌ها چطور، مثلاً به هنگام بازدهی بوش از مسکو؟

- نه... ۱

چنین است محتوای حدس دوم پیرامون "عصیان مسکو"، چنانکه می‌بینیم در اینجا نیز بیکر نقش درجه اول را ایفا می‌کند. برخی‌ها بر این عقیده‌اند که این بار هم هدف همان سیاست "هول دادن" بود. می‌گویند به احتمال قوی گاریباچف اطلاعات داده شده توسط بیکر را در اختیار دوستان نزدیکش گذاشته بوده و شاید به همین سبب آنها با شتاب بدون سازماندهی دقیق دست‌بکار شده‌اند.

حدس سوم "متن سخنرانی ایراد نشده" ژنرال ماکاشف در پنجشنبه

کنگره فوق العاده نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی است که ما عین متن آنرا در زیر به نقل از نشریه "روسیه ما" شماره ۱۷ سال ۱۹۹۱ نقل می کنیم:

«توطئه ای که در روزهای ۲۱-۱۹ ماه اوت سازمان یافت، قبلا نطفه بسته و وقوع آن ناگزیر بود. وضع اقتصاد کشور و سطح رفاه زحمتکشان پس از دوم آوریل سرهما رو به وخامت می گذاشت. همزمان با این روند ثروت مستکبران که بطور بی بند و باری در تمانوی ما، موسسات کوچک و مشترک در تصاعد هندسی رو به افزایش نهاد. مناقشات بین ملیتها به نقطه بحرانی نزدیک میشد. عدم امضای قرارداد اتحاد از سوی جمهوریهای فاش گانه می توانست در این جمهوریها به درگیری میان اهالی بومی و روسی زبان منجر گردد. به همه اینها، رویدادهای کاملا قابل پیش گوئی در گاکاگوز، آبخاز و آستین جنوبی را میتوان افزود. کشور در انتظار صدها هزار آواره جدید افزون بر آوارگان قبلی بود. صبر و حوصله ارتش که به ناچار می پایست صدها هزار نظامی را که بنا بر اراده دیپلماتها و بدون قراردادهای سنجیده از اروپای شرقی رانده شده بودند و در خوابگاه ها و خانه های چوبی موقت زندگی می کردند، به آخر می رسید. صنایع دفاعی از هم می پاشید و میلیونها مهندس و کارشناس دچار فقر و تهیدستی می شدند. روستاها در گرما گرم برداشت محصول از دریافت حداقل مافین آلات و وسایل یدکی محروم بودند. از پیامد اختصایهای مددجویان و کمبود بی سابقه سوخت ناشی از کارشکنی در استخراج نفت مردم به ستوه آمده بود. حزب کمونیست اتحاد شوروی که برای نخستین بار در تاریخ تصمیم گرفته بود بر خلاف اراده دبیر اول خود کنگره فوق العاده برگزار کند و برنامه پیشنهادی خود را به بحث بگذارد، پیش از پیش به حالت سرکش در آمده بود. در چنین شرایطی اعتبار رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به صفر نزدیک می شد. پیروزی یلتسین در انتخابات ۱۲ ژوئن در واقع شکست سیاست گارباچف بود. باز دید تحقیر آمیز گارباچف در لندن از سرزن "هفت گانه" به هیچ انجامید.

یلتسین و نظریات به تمیز گردانان روند مذاکرات "نوواگاریا" تبدیل شدند. نزدیکان و همزمان رئیس جمهوری، یاکوف و ادوارد شوارنادزه را در واقع از حزب اخراج کردند. بر کناری گارباچف از پست ریاست جمهوری در کنگره فوق العاده نمایندگان خلق اتحاد شوروی و از پست دبیرکلی حزب، می بایستی پایان منطقی این رویدادها باشد. دگرگونی ها می بایستی به طور مسالمت آمیز، بدون خون ریزی و بر پایه قانون اساسی انجام گیرد و هیچ کس نمی توانست مانع از این امر گردد. این "میوه" نیازی به چیده شدن نداشت، او خودش می اقتاد. می گویند که در روزهای کودتای جمعی کابینه وزیران اتحاد شوروی، رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی و اکثریت سازمانهای دولتی و حزبی در شهرها و روستاها از میخائیل گارباچف پشتیبانی نکردند. واقعا هم به استثنای چند نفر همه راه دیگری می رفتند؟

قطب من نیستم که از تحلیل حوادث به چنین نتیجه گیری ای رسیده ام. اظهاراتی از این دست که رویدادهای ۲۱-۱۹ ماه اوت نه شورش و نه تلاشی برای کودتای دولتی، بلکه یک نمایش کمدی - تراژیک بود از زبان ژورنالیست شرافتمند، نوزورف، کمونیست پراکوفیوف، نماینده راستین خلق سوخوف، که حتی از زبان دو آتشه ترین "دمکراتها" نیز شنیده شد.

در اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی که بلافاصله پس از این رویدادها تشکیل شد، ضد کمونیست اپکیتیان، آکادمیسین، ریژوف، شورباکف، معاون نخست وزیر در باره "شورش عجیب و شریب" سخن گفتند و قبل از هر چیز از این که اپوزیسیون بسرکردگی یلتسین بازداشت نشد تعجب کردند. من نیز که شکفت زده شده بودم از مسکو توضیح خواستم، که این اقدام به قیمت بر کناری از مقام فرماندهی ناحیه نظامی کناره ولگا - اورال تمام شد. گر چه من در آن روزها دست به کاری نمی زدم ولی در هر صورت بر اساس عقاید و اعتقادام بر کنارم می کردند.

بچه های برنامه "وزگلیاد" به میلیونها بیننده تلویزیون نشان دادند که این شورش تا چه اندازه - اگر اجازه بفرمائید - ساختگی بود.

آنها با چالاکي ژورنالیستی در يك چشم بهم زدن حوادث سیاسی را تحت الشعاع قرار داده حقیقت را بازگو کردند. فلپازکوفسکی، مجری برنامه تلویزیونی روسیه، "وستی" نیز همین کار را کرد. زادیو "آخو" ضمن نمایش خواندن کودتا این نظر را مطرح ساخت که پشت سر آن "چیز دیگری به مراتب ژرف تر" قرار دارد.

حق با مفسر جوان است، من کمونیست تائید می کنم، به اصطلاح کودتای ۲۱-۱۹ اوت نمایشنامه ای بود که عدم موقیبت آن را از پیش دقیقاً محاسبه کرده بودند. براسستی حقایق را بیاد بیاورید. من آنها را تفسیر نخواهم کرد، بلکه فقط بر می شمارم.

۱- ابتدا وضعیت فوق العاده اعلام شد و سپس نیروهای ارتشی اعزام کردند. در حالی که می بایستی بر عکس باشد؛

۲- تلویزیون لنینگراد و تعداد زیادی روزنامه در اختیار اپوزیسیون قرار داده شده بود. ارتباطات بین المللی، تلکس، تلفن و تلگراف هم که جای خود دارد؛

۳- روی اصواج برنامه های رادیویی غربی، پارازیت پخش نمی شد؛

۴- عملکرد نیروهای ارتش در مسکو به نمایش تکنیک جنگی برای بچه ها شباهت داشت. در روز دوم این به اصطلاح کودتا در برنامه "ورمیا" جوانک سرپازی به خبرنگار تلویزیون که از او پرسید آیا سربازان فشنگ دارند، با شرمندگی پاسخ داد: نه؛

۵- به اصطلاح شورای نظامی که گویا گارباچف را بر کنار کرده بود، حتی يك اقدام ضد وی انجام نداد و بر عکس بنایف در مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که گارباچف بهترین دوست اوست، بزودی باز خواهد گشت و با ایشان کار خواهد کرد. از این گذشته، بنایف به خبرنگاری که می خواست در باره محاکمه گارباچف به جرم خیانت به میهن در ارتباط با استخراج نفت "تنکیز" سخن به میان آورد، حمله کرد و پس از آن همه چیز بکلی نامفهوم شد؛

۶- به مردم هیچ وعده مشخصی جهت بهبود وضع زندگی داده نشد جز مهلت تدوین طرحهای نوینی آینده درخشان، به اصطلاح شورای نظامی به هیچ کس الهام نپخشید. از این جاست که پشتیبانی توده های گسترده زحمتکشان از کمیته دولتی وضعیت فوق العاده فرام نشد. در حالی که کافی بود در مقابل قیمت هایی که در ماه آوریل اعلام شد به حساب مصادره میلیاردها روپل از حق بازانی که در سالهای برونرف سالاری و پرورسترویکا تحت پوشش کورپراتیف ها، کارفرمایان خصوصی و غیره ثروتمند شدند، کاهش ۳۰ درصدی قیمتهای کالاهاى خرده فروشی اعلام گردد. شکفت آور است که این اقدام هم صورت نگرفت.

۷- در کودتا رهبران سرفئاس حزب کمونیست اتحاد شوروی، سازمانهای اجتماعی و ارتش که همواره مخالف فساد باز سازی کاپیتالیستی کشور بودند، اهم از رهبران کنگره ابتکاری کمونیستهای روسیه، نمایندگان خلق گروه "سپوز"، جنبشهای اترناسیونالیستی کناره بالتیک و ملداوی استفاده نشد.

من فحشا" همه این سه روز نمی توانستم با یازوف تماس بر قرار کنم. آخر اگر این کودتا حقیقی می بود، خود یازوف می توانست ماکاشف سرکش و نا آرام را پیدا کند.

۸- گارباچف "دریند" از تلویزیون مصاحبه مطبوعاتی کمیته دولتی وضعیت فوق العاده را نگاه می کرد، به رادیوهای غربی گوش می داد و دامادش از بیانیه او فیلم ویدئویی بر می داشت.

۹- اصلا" چه لزومی داشت که به ساختمان واقع در خیابان کراسنا پرستنسکایا یورش برده شود؟ برای تامین قربانی؟

پرسش هایی از این دست زیاد می توان مطرح کرد. حتی غیر کمونیستی ترین ورق پاره سامارا "ولاسکی کامسومولتس" چنین پرسش هایی مطرح کرد. باری، این شورش دروغین به چه خاطر راه اندازی شد؟ برای آنکه با يك ضربه بتوان حزب کمونیست را در هم کوبید، از هم پاشیدن اتحاد شوروی را تسریع بخشید، ارتش، کمیته امنیت دولتی و وزارت کشور را غیر سیاسی اعلام کرده و رهبری آن را کنار گذارد، شورای عالی و کابینه وزیران اتحاد شوروی را تغییر داد، مطبوعات کمونیستی را ممنوع کرد و رهبری و خط مشی آژانس مطبوعاتی اتحاد شوروی (تاس) و رادیو و تلویزیون را تغییر داد. رویدادهای هفته اخیر را

بیاد آورید، همه اینها دیگر انجام شده است. در این ارتباط آتش سوزی رایشتاک در سال ۱۹۲۲ را در خاطره ما زنده می کند.

به درستی گفته اند که تاریخ دوبار تکرار می شود، نخست به صورت تراژدی و سپس به شکل کمدی.

پننون نماینده مردم اتحاد شوروی طلب می کنم؛

۱- در همین کنگره اظهارات کرهچکف، یازوف، استارادوستف و تیزیاکف استماع شود. فریب دادن با این توجیه که نمی توان این کار را کرد تا به جریان بازپرسی فشار بیاید، پس است و بالاخره می توان جلسه در بسته تشکیل داد، کسی هست که می ترسد و نمی خواهد که ما حقیقت را بدانیم، بلکه می خواهد برخی از این توطئه گران را طبق نمونه "خودکشی" باریس پرگو از میان ببرد تا سر نخ گم شود.

۲- سناریست و کارگردان این نمایش مضحک پیدا شود. دلایلی در دست است که آنان در همین تالار نشسته اند. برای آنکه گروه تحقیقی که از سوی شورای عالی اتحاد شوروی برای رسیدگی به توطئه تشکیل خواهد شد مانند کمیسیون آناتولی ساپهاک در ارتباط با حوادث تفلیس و یا کمیسیون الکساندر یاکوف در ارتباط با قرارداد مولوتف - رین تروپ که به موقع خود مردم را فریب دادند، ما را فریب ندهند پیشنهاد می کنم نمایندگان خلق ضو گروه صلاحیتدار "سایوز" در آن کمیسیون وارد شوند.

مادام که این مساله به رای گیری گذاشته نشود من تریبون را ترک نخواهم کرد.

ما کوشیدیم تا آنجا که امکان داشت خوانندگان را در جریان انواع تفسیرها از رویدادهای ۲۲ - ۱۹ اوت در مسکو قرار دهیم. آنچه در این روزها گذشت یکی دیگر از اسرار تاریخ معاصر است.

مجموعه پسر نو اتحاد شوروی

گالینا سترا ویوتوروا، کمونیست سابق که در تعریف و تمجید سوسیالیسم و کمونیسم بسیار نوشته و امروز در مقام "نماینده خلق" رل دمکرات را ایفا می کند در مقاله ای ("عصر جدید"، شماره ۲۷، سال ۹۱) می نویسد: اکنون به ویژه پس از رویدادهای اخیر باید محدودیت شدید برای ورود به اتحاد نوین قایل شد. من رژیمهای سیاسی در برخی جمهورها را مد نظر دارم.

مگر روسیه، اوکراین و ارمنستان می توانند با دولتهایی که در آنها حقوق بشر را لگدمال می کنند و آزادی بنیادین زهرها گذارده می شود، قرارداد امضا کنند؟

در اینجا دو موضوع جلب نظرمی کند که بازتاب عدم دید سیاسی نویسنده از سویی و عوامفریبی او از سوی دیگر است. هنوز خانم سترا ویوتوروا درک نکرده که بیماری استقلال طلبی چنان ریشه دوانده که هیچ یک از جمهورها حاضر به امضای قرارداد جدید اتحاد نیستند تا چه رسد به پذیرش شرط و شروط. حتما خانم نویسنده که از ایلت های قدیمی است بنا به "اصل و نسبش" هنوز هم صدور فرمان به جمهورها را فراموش نکرده است.

وانگهی اگر بخوایم درباره دمکراسی و آزادی و مراعات حقوق بشر سخن بگوئیم باید خیلی ساده لوح بود که پذیرفت در سه جمهوری شمرده شده از جانب نویسنده مقاله آزادی وجود دارد. این چگونه آزادی و دمکراسی است که در مرز دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان انسانهای بیگناه گروه - گروه کشته می شوند؟

باید از نویسنده مقاله پرسید: آیا قدغن کردن فعالیت حزب ۱۵ میلیونی کمونیست و مصادره اموال آن در روسیه به فرمان یک فرد - آقای یلتسین - بدون ارائه کوچکترین سند، بیکار کردن دهها هزار انسان، تمقیب کمونیست ها، دادن شمار محاکمه حزب کمونیست به اتهام خیانت، اخراج کمونیست ها از کار در صورت عدم امتناع از عقاید خویش، تطویل کردن اکثر روزنامه های مخالف و تصرف

اموال آنها، تبدیل رئیس جمهور روسیه به دیکتاتوری که قطب با صدور فرمان حکمروایی می کند و مانند تزارهای روسیه حکمرانان محلی را شخصاً انتخاب می کند و یا نمایندگان ویژه خود را برای رتی و تق امور به شهرستانها می فرستد و طبق اختیاراتی که گرفته می تواند حتی ارگانهای انتخابی مناطق را با یک چرخش قلم ملفی سازد، مراعات حقوق بشر است؟

تقریباً تمام اقدامات یلتسین پس از به اصطلاح "پهروزی" اوت ۱۹۹۱ لگد مال کردن قانون اساسی شوروی در کلیه عرصه ها بوده است. این را ما نمی گوئیم، مطبوعات شوروی انباشته از نمونه ها در اثبات این نظر است. در همان شماره مجله "عصر جدید" مقاله فردی به نام "اپلهاگروول" از کانادا درج شده است. در این مقاله می خوانیم: "می خواهم پیرامون ترس در حال زایش در خودم صحبت کنم. می ترسم بعد از چند سال بازار کتاب نام تعداد زیادی شرکت کننده در پاریکادها در جنب کاخ سفید روسیه (منظورش روزهای ۲۲-۱۹ اوت ۱۹۹۱ است. مترجم) را پخش بکنند. که با جرأت می توانند به نبرد با تعداد حمله کنندگان خیالی به قصر زمستانی بروند. این هنوز نصف فاجعه است. بدتر خواهد بود اگر تقسیم مقام و درجه مشروط به پاسخ صحیح به پرسش زیرین باشد، در فاصله زمانی ۱۹ تا ۲۲ اوت چه می کردی؟ من که در پاریکاد بودم، اما تو؟"

بدتر از بد خواهد بود اگر پاسخ صحیح عبارت باشد از: "من در پاریکاد نبودم، ولی توانستم همیشه پنجره اداره مطبوعاتی حزب را با سنگ بشکنم". وی در خانمه می افزاید، "می ترسم برای تعیین سفیر کافی باشد که کسی طنابی گردن یک مجسمه ای انداخته باشد."

البته نیازی به سالهای آینده نیست. این روند مدتهاست آغاز شده است. افرادی به وزارت و سفارت می رسند که "طنابی گردن مجسمه ای" انداخته باشند. برخی ارگانهای مطبوعاتی بدون ذره ای شرم آشکارا برای انسانها پرورده می سازند.

ویکتورسالف در روزنامه "پراودا" (۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱) می نویسد: "... در صفحات برخی از روزنامه ها موجهای عظیم "تحقیق" بر سر خوانندگان فرو می ریزد که خیلی شبیه گزارشهای مخفی معروف در سالهای ۱۹۲۷ است."

به نوشته وی مثلا، نشریه "سپییرسکایا گازتا" در چهارستون گزارشی درباره اینکه کمونیست های محلی "چه می گفتند و چه می کردند" منتشر ساخت. در کوتاه سخن، بردار و به پرونده ضمیمه کن. استماع سخنرانی یکی از مفسرین اصلی تلویزیون مرکزی واقعا هم خجالت آور بود، وقتی وی در اوج عصبانیت هموطنان را به خبر رسانی مخفیانه از طریق تلفن فرا خواند... اینکه مأمورین دادستانی برای بازپرسی به نزد سردبیر "پراودا" آمدند را چگونه باید ارزیابی کرد.

در مقاله دیگری در همان شماره روزنامه گفته می شود: "چنانکه نزد ما رسم است، به جای جستجوی راه منطقی خروج از بن بست، برخی ما در جستجوی گناهکار هستند. در میتینگها و تظاهرات شمار محاکمه حزب کمونیست اتحاد شوروی را به اتهام جنایت علیه خلق مطرح می کنند."

واقعا هم کجای اینگونه شمارها با حقوق بشر تطابق دارد. در گذشته افرادی را به مقامات عالی حزبی "انتخاب" می کردند که گوش فرمان بافند و تصمیم گیرنده هم آنها بودند. چنانکه ما گفتمم گارباچف و یلتسین و دیگران هم در رده آنها بودند و مقصر اصلی وضع فلاکت بار کنونی هستند. آیا آنها را هم باید محاکمه کرد؟ و یا مگر خود سازمان دهندگان میتینگ ها کمونیست های سابق نیستند؟

پوریس گیداسیف، دبیر سابق سازمان حزبی لنین گراد در مصاحبه با خبرنگار "پراودا" (شماره ۱۱ سپتامبر) ضمن تحلیل علل رویداد اوت گفت: "بهرحال، فکر می کنم علل بسیار عمیق بود. آنچه روی داد نتیجه عدم استراتژی دگرگونسازی بود. از سال ۱۹۸۸ ما در رفته اقتصادی، در عرصه اجتماعی به سرعت سقوط کردیم. شرایط جو ناراضی در جامعه بوجود آمد. این اشخاص و یا کسان دیگری حتما می توانستند از این وضع استفاده کنند. زیرا شرایط انقلابی بوجود آمده بود". او، سپس افزود: "آنچه مرا ناراحت می کند این است که ما شاهد

سیستم کواکب هستیم، تنها یک ستاره دور مرکز می چرخد با این تفاوت که افراد مختلف بوجود می آورد. از هیئت سیاسی به شورای ریاست جمهوری منتقل شدند و امروز در شورای دولتی بین جمهوریها حضور دارند.

گیداسیف درباره قدغن کردن حزب گفت: "کاملاً غیر قابل قبول است که ما درباره دموکراسی سخن بگوئیم و بی فرمانه و گستاخانه مانند روزهای اخیر عمل کنیم. ساختمان حزب شهر را مهروموم می کنند. بدون صاحبانش به اتاقها وارد می شوند. کسی نمی داند چه چیزی از آنجا بر می آورند چه چیزهایی به جای آنها می گذارند. این زهر با گذاردن ابتدائی ترین موازین حقوقی است. من دیگر، درباره حقوق بشر و موافقتنامه هلسینکی حرفی نمی زنم."

آیا این است معنای مراعات اصول حقوق بشر در روسیه دموکراتیک زهر رهبری آقای پلتسین و اطرافیانش؟ در آنجا که حزب کمونیست را قدغن می کنند، دهر یا زود دیکتاتوری و به نظر ما در وحشیانه ترین شکل آن عرض اندام خواهد کرد. اما، کمونیست های ضد کمونیست نباید فراموش کنند که، عقیده و آرمان را نمی توان به بند کشید. اگر در مفزهای انسانها آرمان دفاع از منافع زحمتکشان (صرفنظر از آنکه آنرا سوسیالیسم و یا کمونیسم بنامیم) جای گرفته با فرمان و زندان و حتی چوبه دار نمی توان آنرا بیرون کرد.

یکی از روزنامه نگاران قدیمی که سالیان دراز با "نامه مردم" همکاری کرده و می کند خلاصه ترجمه مقاله ای را تحت عنوان "دموکراسی دروغین، انقلاب دروغین" به قلم ادوارد لیمانف، یکی از نویسندگان دگراندیش دوران گذشته، که از ۱۷ سال پیش در آمریکا و فرانسه زندگی می کند و در نشریه "لیتراتورنایا گازتا" چاپ مسکو منتشر شده، برای ما فرستاده است. مطالب این مقاله می تواند به بسیاری از پرسش های رقتا پاسخ گوید و به همین سبب با نقل خلاصه ترجمه به بخشی که آغاز کردیم پایان می دهیم. در مقاله می خوانیم:

"کار انجام گرفت. انقلاب بورژوازی که درباره مرحله سردش قبلاً نوشته بودم وارد مرحله داغ شد. و از نو، همانند پیش از سال ۱۹۸۵، خواندن روزنامه های شوروی کاری ملال آور و خجالت آور گردید. تعداد مقالاتی که این روزها، در مطبوعات شوروی، از نویسندگان ناشناس و کم آشنا چاپ می شود، بی شمار است. این مقالات اختصاص به "رسوا کردن" کسانی دارد که دیگر رسوا شده اند. (مثلاً اعضای خوتنا، لوکیانف و...) در آنها پیشنهاد می شود ایشان محکوم شوند، مجازات گردند، برکنار شوند و حذف گردند. تعداد نویسندگان سرشناس هم اندک نیست. اینان لازم دیده اند در این نخستین روزهای رژیم جدید، احساسات وفادارانه خود را نسبت به حاکمان تازه ابراز دارند. در اولین صفحه "لیتراتورنایا گازتا" (شماره ۲۱ اوت)، افسار شرم آوری از یوگنی یفتوشنکو (در دوران گذشته او افسار خود را برای صفحه اول "پراودا" می فرستاد) در ستایش رهبر نویسی، با عنوان "پلتسین روی تانک می رود..." به چاپ رسیده است. توضیح داده اند که این افسار روز ۲۰ اوت سروده شده و در مقابل پارلمان فدراسیون روسیه خوانده شده است.

اما شاهکار ابراز وفاداری زیوانه و زننده، تلگرام گریگوری پاکلانف در شماره ۲۸ اوت به پلتسین است که در آن رداکتور "آز نامیا" نه تنها لازم دانسته تاریخ ۲۰ اوت را زیر آن بگذارد، بلکه ساعت ۱۹ را هم برای تعیین دقیق تر وقت به آن افزوده است.

در همان شماره گزارشی نیز از نشست رهبری اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی در ۲۴ اوت منتشر شده است. من این گواهی نامه خودستایانه و شرم آور را درباره لزوم تشکیل یک دادگاه سستی دیگر، به منظور "پنج" نویسندگان دگراندیش (در تاریخ این اتحادیه، اینگونه محکوم کردن ها اندک نیست) خواندم. در قرار اتحادیه نویسندگان (در کنار ردالت های دیگر) گفته می شود: نوشته "سخنی با خلق" با امضای بندارف، راستوین و پرخانف، باید به مثابه تأمین فکری توطئه ضد دولتی، مورد ارزیابی قرار گیرد و از آنان خواسته شود استعفا بدهند. همچنین جهت گیری فکری روزنامه های "دن"، "لیتراتورنایا راسیا"، "ماسکنسکی لیترانز" و مجلات "معاصران ما" و "گارد جوان" باید بخاطر... چاپ

فراخوان برای اقدامات ضد دموکراتیک مورد ارزیابی قرارگیرد. پس از خواندن چنین متنی منتظر دیدن امضای "ژدانف" می شوی. اما نه، می بینی نی کین، یفتوشنکو، پاکدنف... آن را امضا کرده اند. دیکتاتورمایی، یک نشانه موروثی در نویسندگان شوروی است.

این دیکتاتورمایی برای رهبران "نویسن" شوروی، که همانقدر "نو" هستند که یفتوشنکو، نیز یک نشانه موروثی است. این رهبر با موی سفید، که از تانک یالا می رود تا "انقلاب" کند و حزب کمونیست اتحاد شوروی را ممنوع سازد کیست؟ آیا یک زندانی سیاسی است؟ نه، نل این کسیکه بالای تانک رفته، خود ۲۵ سال عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده که ده سال از آن را بعنوان نامزد عضویت کمیته مرکزی و عضو کمیته مرکزی فرمانروایی می کرده است. یعنی به اصطلاح یک درباری برجسته بوده است. پس چه چیز نو و چه چیز انقلابی در او وجود دارد؟ آیا او یک دمکرات است؟ کمی انصاف داشته باشید! این ادعا را درباره کسی می کنید، که با وجود رئیس جمهور حی و حاضری مانند گاربایف، خود را سر فرمانده نیروهای مسلح کشور اعلام می کند (سپس مشاورانش او را قانع کردند که کوتاه بیاید)، روزنامه ها را به تعطیل می کشد، احزاب را ممنوع می نماید... او دمکراتی است که هنوز خیلی پیش از کودتا، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۱ فرمانی صادر کرد که حتی در قلابی ترین و خشن ترین کشورهای مدعی دموکراسی، دیکتاتورمایی محسوب می شود. او، حکم داده بود: "فصلیت اتحادیه های کارگری باید همانک با سیاست مؤسسات اداری و دولتی، سازمانها، کارگاهها و کلکتیوهای کار باشد". این بدان معناست که پلتسین، این رهبر وحشی، با یک حرکت قلم، آزادی اتحادیه های کارگری را که یکی از اصول اساسی آزادی و دموکراسی است نابود می کند. اگر چنین فرمانی در دیگر کشورها صادر شده بود، احزاب سیاسی مخالف، سازمانهای اجتماعی، روشنفکران و اتحادیه ها به خیابانها می ریختند و اعتراض می کردند و احتمالاً آن را تفسیر می دادند. اما در اتحاد شوروی هیچکس این قانون ضد کارگری را ملاحظه نکرد.

پلتسین یک دولت مرد دیکتاتورماب است. شخصی است پر انرژی، جاه طلب و تو خالی. تا پیش از اعلام خود به عنوان سوسیال دمکرات، او هیچ ایده ای متعلق به خود نداشت. کتاب او با نام "اعتراف درباره موضوع واگذار شده" بهترین شاهد این مدعا است. شخص پلتسین برای من جالب نیست. اما در میان مشاوران او آدمهای با استعدادی یافت می شوند. آنان در نبرد به سود امر ناعادلانه ای که از آن دفاع می کنند پیوسته پیروز می شوند. گاهی افسوس می خورم که چرا با بعضی از آنان در یک اردوگاه نیستیم. اما چه می توان کرد؟ من طی ۴۸ سال فضا روی اعتقادات خود کار کرده ام. یکی از اعتقادات بنیادی من تنفر از سرمایه داری و بورژوازی است. در حالیکه ۱۷ سال زهر پافسه آهنین رژیم های فورد، کارتر، ریگان، ریسکاردرست و میتران، یعنی در شکم جانور درنده، در مرکز آن سیستم اجتماعی که "دمکرات ها" می خوانند در اتحاد شوروی برقرار کنند بوده ام، من می دانم که این چه سیستم تضییق زائی است... آری، این "دمکرات" ها با استعدادند ولی از استعداد خود برای هدف خبیثی استفاده می کنند. افسانه های بی غل و غشی سرهم بندی می کنند. در نخستین سالهای دگرگونسازی گاربایف، مقولات "استالینیسیم"، "رکود" و "بحران اقتصادی" را به میان کشیدند و کمک کردند تا از نظر ایدئولوژیک، لزوم دگرگونیها برای مردم توجیه شود.

اما از پاییز سال ۱۹۹۰ افسانه های گفته شده دیگر مایه وحشت توده ها نمی شد. (حتی ذکر خیر دوران "رکود" ورد زبانها شد). مردم دیگر از "دمکرات ها" پشتیبانی نمی کردند. معلوم نیست که اگر آن "کودتا" پیش نمی آمد، این گزینش ها در میان مردم به کجا منجر می گردید. این "کودتا" برای که لازم بود؟ آیا صحنه سازی دروغین بود؟

بازتاب اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور در چند شماره "گیهان"

رفیق پیری در گذشت

یکی دیگر از قهرمانانی که توانست در عهد و پیمان با حزبش از حصارهای بلند فداکاری و وفاداری بگذرد، درگذشت.

چه بی شمارند پرویز هاشم گان گمنام و با نام در دامان حزب که شیرین ترین لحظات زندگی خود را وقف مبارزه در راه آزادی و بهروزی خلق کرده اند و می کنند. بی شک رفیق گرانقدر موسی پیری در این جایگاه قرار دارد.

رفیق در سال ۱۳۰۱ در علمدار و در خانواده ای زحمتکش بدنیا آمد.

در سال ۱۳۱۹ با اوجگیری جنبش های آزادیبخش در مهنمان، او نیز وارد جبهه مقدم مبارزه گردید. در سال ۱۳۲۱ به عضویت حزب توده ایران و سه سال بعد به عضویت فرقه دمکرات آذربایجان در آمد. بدین ترتیب با قرار گرفتن در صفوف رزمندگان ترین سازمانهای سیاسی سراسر زندگی خود را با جنبش آزادیبخش خلق آذربایجان گره زد. و در نهضت ۲۱ آذر فلالانه شرکت نمود. رفیق موسی در دوران مهاجرت نیز با اراده ای استوار فلالانه در امور اجتماعی شرکت داشت. وی عضو شورای مرکزی جمعیت مهاجرین سیاسی بود.

پیری ده سال آخر عمرش را صرف امور تبلیغاتی و انتشارات کرد. رفیق با نوشتن مقالات و ترجمه در روزنامه های "آذربایجان" و "مهاجر"، که انکاس دهنده خواست زمان ما بود، به افشای سیاست رژیم "ولایت قیه" و دیگر دشمنان خلق بخصوص خلق آذربایجان که عمده دستگاههای تبلیغاتی و ارتباط جمعی را در دست داشتند و دارند، می پرداخت. و بدین طریق نظر خوانندگان را پیوسته جذب می نمود.

پیری در دوران حیات خود، با شایستگی تمام از عهده همه وظایفی که به او محول می شد، بر می آمد. صداقت، ایمان و وطن پرستی او زبانزد خاص و عام بود.

رفیق روشنفکری روشن ضمیر و آگاه، انسانی متواضع و بصیر، رفیقی کارکشته و مجرب بود.

یاد او همیشه زنده
و پابنده خواهد ماند!

"اقتصاد ما وقتی می تواند مقدمه مبارزه با استکبار باشد که وابسته نباشد. مع الاسف گاهی سیاستگزاری ما به گونه ایست که ما را وابسته می کند. کلید اقتصاد ما به دست دنیای استکبار است... قرض هایی که از بانک های بین المللی می گیریم اگر ما را وابسته به دنیای غرب کند چگونه می توانیم در برابر آنها بایستیم؟" (۸ آبان)

"باید انسان زار زار گریه کند برای کسانی که نمی توانند در دانشگاه یک میزگرد را تحمل کنند. این نشانه انحطاط آنهاست... زمانی جامعه ما زنده است که هرکس بیاورد اندیشه خود را مطرح نماید..." (همانجا)

"... ولی الان حتی جوانان هم کمتر رغبت نشان می دهند، حتی در این دانشگاه که زمانی جوانان انقلاب دوم را بوجود آوردند امروز کمتر استقبال می کنند." (همانجا)

"... الان بسیاری از سیاست های ما بیانگر این است که ما مرعوب شدیم... در این مدت نه قدرت تکنیکی خلق شد، نه قدرت مالی خلق شد، برعکس ما از نظر مادی هم تضعیف شدیم، به لحاظ اقتصادی هم تضعیف شدیم..." (۱۱ آبان)

"ملکت ما وابسته به دلار های نفتی است. نیازهای ما را نفت تامین می کند. انجان اقتصادی ما از پول نفت تامین می شود..." (همانجا)

"... اینطور که دلالتی و واسطه گری اقتصاد ما را ناپود می کند، کاخها روز بروز اضافه می شوند و کوخ ها دیگر نمی توانند ساخته شوند. این را اول باید حل کرد، بعد الگوی مصرف را تصحیح نمود..." (همانجا)

"وزیر فرهنگ و آموزش عالی در پاسخ این سؤال که جریانات اعتراض آمیز اخیر دانشگاه را چگونه ارزیابی می کنید و برای جلوگیری از تکرار آن چه پیش بینی هایی شده است گفت، قضیه اگر چه خیلی کوچک بود اما متقدم کسری بودجه دانشگاه ها، مشکلات میثیتی دانشجویان و شرایط عمومی جامعه را می توان به عنوان سه دلیل عمده آن برشمرد." (۱۲ آبان)

"متأسفانه عده زیادی از خانها با وضع زنده ای، مقداری از موهای سر خود را بالای پیشانی شان می گذارند و در انتظار عمومی عملاً به انقلاب و اسلام لطمه می زنند. و روز به روز بر تعداد آنها نیز افزوده می شود و من نمی دانم این درد را به کجا ببرم." (همانجا)

"گاهی اوقات در مسافرت های بین شهری دیده می شود که هنگام نماز، راننده با اصرار چند نفر از مسافران، اتومبیل را نگاه می دارد و متأسفانه فقط همان چند نفر نماز می خوانند و این خیلی زنده است..." (همانجا)

"متأسفانه تجمل گرایی اروپایی گاهی به مجالس ترحیم هم کشانده شده است. گل های مصنوعی به بهای گزاف خریداری و به مجالس ختم ارسال می شود. این هدایای بی ارزش است و هدیه این مجالس باید طلب مضرت متوفی و تسلیت به بازماندگان و قرائت قرآن باشد." (همانجا)

"مجمع نمایندگان خط امام مجلس شورای اسلامی عصر دیروز با حضور جمع کثیری از نمایندگان تشکیل شد. در این جلسه پیرامون موضوعات مهم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نیز روند نگران کننده قانون گذاری از مجاری غیر مجلس شورای اسلامی و لزوم حفظ استحکام قانون و شیوه قانون گذاری بحث و تبادل نظر بعمل آمد." (همانجا)

"باید از تجزیه و تفروقه ای که در تظاهرات دیروز (۱۳ آبان) به چشم می خورد اظهار تأسف کنم و توصیه تمام نیروهایی که داعیه ضد استکباری دارند هماهنگ با شورای تبلیغاتی که از طرف نظام تعیین شده است، حرکت کنند." (مذاکرات مجلس - ۱۵ آبان)

"شرکت کنندگان در این مراسم بزرگ (۱۳ آبان) از دولت خدمتگزار جناب آقای رفسنجانی می خواهند با گرانی و گرانفروشی، فساد های اخلاقی - اجتماعی، تظاهر به بد حجابی و فسق و فجور و فساد اداری مقابله جدی کرده و در حمایت از نیروهای حزب الله و پها دادن هر چه بیشتر به این سرمایه های انقلاب اسلامی و جذب پشتیبانی آنان فروگذار ننمایند." (۱۵ آبان)

"هنرمندان متعهد در تهیه برنامه های هنری، نسل جوان و جاذبه های موجود را در نظر قرار دهند و در کار خود زخم زبانها و نیش های افراد خشکه متدن و افراطی را به خاطر بستر سالم جامعه تحمل کنند." (همانجا)

"اخیرا یکی از مسئولین سیاست خارجی کشور که گویا از حل همه مسائل روابط خارجی فارغ و آسود شده، اقدام به دادن رهنمود ها برای امور داخلی کشور نموده و گفته است، مردم اگر از جریانات و اوضاع داخلی مجلس مطلع شوند، درب مجلس را از جا خواهند کند." (همانجا)

پیروزی بزرگ ...

انتخابات نیز از ۱۰ درصد تجاوز نکنند. ولی طبق گزارش آسوشیتد پرس از لهستان، "اتحادچپ دمکراتیک" ("حزب متحده کارگری لهستان سابق)، که در گذشته ائتلاف کامل و تأمین های اجتماعی را تضمین کرده بود، توانست ۱۱/۸ آراء را بدست آورد. روزنامه "نیویورک تایمز" تمداد نهایی آراء کمونیست ها را ۱۲/۵ درصد اعلام کرد.

"ولودزیمیر سیموچیک"، رهبر "اتحادچپ دمکراتیک" گفت که بهیچ وجه از نتیجه انتخابات تعجب نکرده است. او اضافه کرد که "اتحادچپ دمکراتیک" از "هرگونه رفرم در جهت تبدیل لهستان به یک کشور دمکراتیک مدرن" پشتیبانی می کند.

رویکردانی مردم از سیاست سرمایه داری "معالجه از طریق شوک"، بیش از هر چیز در آراء پائین حزب نخست وزیر "بیلکی"، یعنی حزب "کنگره لیبرال دمکراتیک"، نمودار شد. این حزب توانست تنها ۷/۱ آراء مردم را بدست آورد. رئیس جمهور لهستان، "لخ والس"، که در ابتدا از "بیلکی" خواسته بود که کار خود را به عنوان نخست وزیر ادامه دهد، بعداً اعلام کرد که نتایج انتخابات نشان داد که مردم لهستان حاضر نیستند بهای رفوم ها را بپردازند.

قبل از انتخابات پیش بینی شده بود که حزب "اتحاد دمکراتیک" وابسته به "تادوش مازوویکی"، ۲۰ درصد آراء را به دست خواهد آورد. اما در عمل این حزب تنها ۱۲/۸ درصد آراء، یعنی فقط ۱۰۰ هزار رأی بیش از "اتحادچپ دمکراتیک" به دست آورد.

در نتیجه انتخابات اخیر، ۴۶۰ کرسی پارلمان لهستان بین ۱۹ حزب تقسیم شده است که خود بیانگر وجود نفاق در عرصه سیاسی این کشور است. این نیز از وخامت اوضاع اقتصادی لهستان سرچشمه می گیرد. در حال حاضر در لهستان دو میلیون نفر بیکاراند، تورم به ۲۲۶ درصد رسیده و تولید ناخالص ملی کشور در نیمه اول سال ۹۱، معادل ۱۵ درصد سقوط کرده است.

در چنین شرایطی، "لخ والس" از پارلمان لهستان خواسته است که به او اختیارات کامل فردی برای اداره امور بدهد. اما مددجویان لهستان در تظاهرات اخیر ۱۰۰۰ نفری خود، شخص "لخ والس" را مسعول وضعیت بحرانی اقتصاد کشور اعلام کردند. آدبا در این تظاهرات، خطاب به "لخ والس" شعار می دادند:

"ای کارگر برق، تو طبقه ات را فروخته ای"

پرورد و دیوارهای شهر

رهبر خدایی می کند
ملت گدایی می کند
اکبر شاهی می کند
مرگ بر این جمهوری اسلامی

هزا هزاست امروز
دولار آمریکایی
روز هزاست امروز
زیر هزاست امروز

کانادا
در سیاست بهداشت ملی خود
تجدید نظر می کند

طبق گزارش نیویورک تایمز، در طول دو سال گذشته در استان "اوتاریو"، که ثروتمندترین استان کانادا است و بیش از یک سوم جمعیت کشور در آن زندگی می کنند، بیش از ۵۰۰۰ کارمند بهداشت کار خود را از دست داده اند و بیش از ۳۵۰۰ تخت بیمارستانی تعطیل شده اند. در شهر "تورتو" مرکز این استان، ۲۹۰۰ تخت از ۱۵۰۰۰ تخت موجود، از خدمت خارج شده اند.

طبق گفته "اتحادیه کارمندان بیمارستانهای بریتیش کلمبیا" در سال آینده ۳۰ درصد بیمارستانهای این استان با کسر بودجه روبرو خواهند بود و امکان زیادی برای کاهش خدمات بهداشتی در سرتاسر استان وجود دارد. اما بحران نظام بهداشت ملی کانادا در هیچ استانی به اندازه استان "اوتاریو" مشهود نیست. طبق گزارش نیویورک تایمز، در طول دو سال گذشته در استان "اوتاریو"، که ثروتمندترین استان کانادا است و بیش از یک سوم جمعیت کشور در آن زندگی می کنند، بیش از ۵۰۰۰ کارمند بهداشت کار خود را از دست داده اند و بیش از ۳۵۰۰ تخت بیمارستانی تعطیل شده اند. در شهر "تورتو" مرکز این استان، ۲۹۰۰ تخت از ۱۵۰۰۰ تخت موجود، از خدمت خارج شده اند.

در حال حاضر، نظام بهداشت استان "اوتاریو" باکسر بودجه ای معادل ۹/۷ میلیارد دلار روبروست. اما وزیر بهداشت "اوتاریو" اعلام کرده است که بودجه بهداشت این استان نسبت به سال گذشته افزایش نخواهد یافت. بودجه بهداشت استان "اوتاریو" در سال ۱۹۹۱، معادل ۱۷ میلیارد دلار بوده که یک سوم کل بودجه این استان را تشکیل می داده است.

"جودی داریسی"، رئیس "اتحادیه ملی کارمندان دولتی کانادا" اخیراً در مصاحبه ای هشدار داد که "آنچه که پیش روی ما در جریان است، چیزی جز بر چیده شدن نظام بهداشت ملی در کانادا نیست."

روزنامه "نیویورک تایمز" در شماره ۲۴ نوامبر ۹۱ خود گزارش داد که رکود اقتصادی و هزینه فزاینده خدمات بهداشتی، دولت کانادا را وادار کرده است که در سیاست بهداشت ملی این کشور تجدید نظر کند. طبق گفته نیویورک تایمز، "در نتیجه فشار اقتصادی، دور تازه ای از اخراج کارمندان بهداشت و کاهش تخت های بیمارستان ها در نظام بهداشت ملی کانادا آغاز شده، که از زمان تصویب قانون بهداشت ملی این کشور در سال ۱۹۶۶ بیسابقه بوده است."

کسر بودجه و پدیی های بیش از اندازه حکومت های محلی و فدرال باعث شده است که دولت کانادا نتواند از عهده هزینه ۶۰ میلیارد دلاری نظام بهداشت ملی این کشور، که به قول نیویورک تایمز، "به اندازه برگ چنار روی پرچم کانادا، یک سمبل ملی برای این کشور بوده است" برآید.

در استان "مانیتوبا"، دولت محلی آنچنان با بحران مالی روبرو است که خیال دارد اداره نظام بهداشتی ۲/۹ میلیارد دلاری این استان را به شرکت های آمریکایی به مزایده بگذارد. اما مخالفین این سیاست معتقدند که این کار به محرومیت مردم این استان از خدمات بهداشتی خواهد انجامید و آنها را وادار خواهد کرد که از این پس، در صف بیمارستانها پشت سر آمریکاییان بولدار به نوبت بایستند.

در استان "بریتیش کلمبیا" نیز در طول سال گذشته بیش از ۳۰۰ تخت بیمارستانی از خدمت خارج شده اند.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 365

December 24 , 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال